

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: دلالت روشن طائفه‌ی اول آیات بر جهاد ابتدایی

بحث در طائفه‌ی اول آیات را ملاحظه فرمودید و از این آیات آن طوری که ما استفاده کردیم، مسئله‌ی جهاد ابتدایی به خوبی از این آیات استفاده می‌شود، یعنی آیات فقط مسئله‌ی جهاد دفاعی را مطرح نکرده، بلکه دلالت روشنی بر جهاد ابتدایی دارد. حالا بحث آیات جهاد در قرآن متعدد است که ما ان شاء الله بعد از این آیات، باید آیات دیگر را نیز، مورد بحث قرار بدهیم.

بررسی دو قول پیرامون جواز یا امتناع نسخ در آیات

قول اول:

بیان چهار ادعا درباره‌ی وجود و جواز نسخ در طائفه‌ی اول آیات
اما یکی از نکاتی که در همین آیات باید بحث کنیم این است که آیا در میان این آیات، مسئله‌ی نسخ مطرح شده است یا خیر؟
چند ادعا در اینجا وجود دارد:

ادعای اول:

آیه صد و نود بقره، ناسخ آیه‌ی هفتاد و هفت نساء

این است که این آیه شریفه 190 یعنی (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) ناسخ آن آیه‌ی کف در 77 نساء است که فرمود: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا ت ظَلَمُونَ فَتِيلًا) چون مسلمان‌ها قبلاً مأمور به کف یعنی خودداری و مقابله نکردن بودند. به عبارت دیگر آن چه که قبلاً برای ایشان واجب بود وجوب الکف بود، وجوب الصفح بود، و اعفوا و اصفحوا، آیاتی که قبلاً خواندیم. بعد بگویم این آیه 190 ناسخ این وجود کف است این یک ادعا.

صدر آیه صد و نود بقره، منسوخ است به آیه دیگر؛

گفته‌اند این آیه (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) خودش منسوخ به یک آیه دیگر است؛ که در نتیجه اگر این ادعا درست باشد و ادعای اولی هم درست باشد این آیه نسبت به یک آیه دیگر ناسخ است، اما نسبت به آیه دیگر منسوخ است. آن وقت در اینکه منسوخ در این جا صدر آیه است یعنی (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) یا ذیل آیه است یعنی (وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)، اختلاف شده. یعنی آیا فقط این (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) منسوخ است یا اینکه منسوخ (وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) است؟ این هم یک اختلاف.

بر فرض اینکه صدر این آیه یعنی (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) منسوخ باشد اختلاف واقع شده در اینکه ناسخ آن چیست؟

قول اول:

ناسخ، آیه‌ی سی و شش سوره‌ی توبه است

برخی گفتند ناسخش آیه 36 از سوره توبه است (وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ). پس اگر گفتیم این آیه 190 صدر آیه عنوان منسوخ را دارد، آن وقت در اینکه ناسخ آن چیست، بعضی‌ها گفتند 36 توبه، یعنی صدر این آیه که می‌فرماید: (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) با آنهایی که با شما می‌جنگند بجنگید، به وسیله آیه 36 توبه که می‌فرماید: (وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً). همه مشرکین را بکشید، چه آنهایی که با شما می‌جنگند و چه آنهایی که بجنگند! نسخ شده است.

قول دوم:

ناسخ آیه‌ی صد و نود و یک سوره‌ی بقره است

بعضی گفتند ناسخش همین آیه بعد است که فرمود: (وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقَفْتُمُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجْتُمُوهُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوْكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَوْكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ) این قول دوم. یعنی در آیه 191 بقره می‌فرماید (وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقَفْتُمُوهُمْ) هر کجا اینها را پیدا کردید بکشید، چه با شما جنگ کنند و چه نکنند! پس طبق این قول ناسخ شد آیه 191.

قول سوم:

ناسخ، آیه‌ی بیست و نه سوره‌ی توبه است

قول سوم آیه 29 سوره توبه که می‌فرماید: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ) یعنی ناسخ آیه 29 توبه است که امر به قتال می‌کند یعنی: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ).

ناسخ، آیه‌ی پنجم سوره‌ی توبه است

قول چهارم آیه پنجم از سوره توبه (فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَحْصُواهُمْ وَاعْبُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) است. یعنی ناسخ صدر این آیه، در سوره توبه آیه 5 آمده است که می‌فرماید (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) هر کجا پیدا کردید.

ادعای سوم:

فراز دوم آیه صد و نود و یک، منسوخ به آیه صد و نود و سه

آن وقت باز از این قسمت آیه که رد می‌شویم مجدداً اختلاف شده در اینکه این فراز از آیه شریفه که فرمود: (وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ) ادعای سوم می‌شود، این را هم گفتند منسوخ شده، به چه چیز منسوخ است؟ به این آیه (وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) یعنی آن آیه می‌فرماید: اگر در مسجد الحرام اینها با شما مقاتله کردند شما با اینها مقاتله کنید، اگر نکردند حق ندارید مقاتله کنید. اما آیه 193 را که می‌فرماید (وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) ادعا کردند که ناسخ آن قسمت از آیه 191 است، یعنی با مشرکین جنگ کنید چه در مسجد الحرام با شما جنگ کنند و چه جنگ نکنند! تا زمانی که کفر و شرک هست با اینها بجنگید.

ادعای چهارم:

آیه‌ی صد و نود و چهار، منسوخ به آیه سی و شش سوره‌ی توبه هم چنین آیه‌ی 194 بقره که فرمود: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ) برخی گفتند خود این آیه هم با (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) در سوره توبه نسخ شده. این چهار ادعا که در این آیات شریفه شده.

بررسی ادله‌ی قائلین به وجود نسخ در آیات

ادعای نسخ هم در میان مفسران شیعه طرفدار دارد و هم در میان مفسران عامه، مخصوصاً در میان مفسران عامه زیاد اینجا مسئله نسخ را مطرح کردند. آن وقت در بین شیعه، علاوه بر اینکه برخی از مفسران مسئله نسخ را مطرح کردند، به ائمه معصومین (ع) هم نسبت داده شده است؛ از جمله محققین زیر:

مرحوم عبد علی بن جمعة العروسی حویزی (ره) در تفسیر «نور الثقلین»:

ایشان در جلد اول صفحه 178 آورده است که: «روی عن ائمتنا (ع) أنَّ هذه الآية» مراد آیه 190 است «ناسخه لقوله تعالى كفوا ايديكم و كذلك قوله و اقتلوه حيث تقفتموه» آیه 191 «ناسخ لقوله و لا تطع الكافرين و المنافقين و دع اذانهم» این را در کتاب «نورالثقلین» نقل کرده و اسناد داده به ائمه طاهرين (ع).

علامه مجلسی (ره) در «نوادیر الغزوات» از تفسیر نعمانی نقل می‌کند که ابو عبدالله محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی معروف به «ابن ابی زینب (ره)» در کتاب القرآن نقل کرده از امام صادق (ع) که ایشان از امیرالمؤمنین (ع) مطالبی که مربوط به ناسخ و منسوخ است را نقل کردند یعنی از قول امیرالمؤمنین (ع) بیان فرمودند که ترجمه‌اش این است، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «وقتی خدای تبارک و تعالی پیامبر اکرم (ص) را به رسالت مبعوث کرد، در ابتدا پیامبر (ص) مأمور بود به این آیه شریفه که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (45) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (46) وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (47) وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (48)» چه اینکه در آیات هم پیامبر به عنوان شاهد و مبشر و نذیر و داعی و سراج منیر معرفی شده است و هم فرمود که اذیت و آزار منافقین را رها کن و اعتنا نکن (وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا).

بعد حضرت امیرالمؤمنین (ع) طبق این نقل تفسیر نعمانی فرمودند: «وقتی مشرکان مسئله‌ی لیلۃ المبیت را پیش آوردند و بر قتل پیامبر (ص) تصمیم گرفتند (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا) 39 حج نازل شد»، بعد می‌فرمایند: «در مرحله‌ی بعد مردم مأمور به قتال شدند، وقتی مأمور به قتال شدند مردم به بیم و هراس افتادند این آیه نازل شد که (وَقَاتِلُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ) در ادامه فرمود: پس آیه قتال یعنی (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) آیه کف را نسخ کرد و چون روز جنگ بدر شد، آنجا خدا (سبحانه تعالی) فرمود (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) 61 انفال چون اسلام قدرت پیدا کرد فرمود: (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) 139 آل عمران و بعد می‌فرماید در آخر خدا (سبحانه تعالی) فرمود (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) 6 توبه.

یعنی از آن روایت نورالثقلین فقط استفاده می‌شود نسخ در همان دایره‌ی اول بوده، یعنی اول مسلمان‌ها مأمور به کف بودند و بعد مأمور به قتال شدند، ولی از این کلام امیرالمؤمنین (ع) استفاده می‌شود دایره‌ی نسخ توسعه دارد و بیش از اینها بوده.

شیخ طوسی (ره) در «التبیین فی تفسیر القرآن» به نقل از ربیع بن انس و عبدالرحمن بن زید بن اسلم

مرحوم شیخ طوسی (ره) در کتاب «التبیین فی تفسیر القرآن» نقل می‌کند «روی عن الربیع بن انس و عبدالرحمن بن زید بن اسلم» که این آیه (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) اول آیه نزلت فی القتال فلما نزلت کان رسول الله (ص) یقاتل من قاتله و یکف عمّن کف حتّی نزلت (اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ)». ربیع و عبدالرحمن می‌گویند قاتلوا فی سبیل الله اولین آیه در باب قتال بوده و وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم (ص) فقط با آنهایی که با ایشان مقاتله می‌کردند، مقاتله کرد و با آنهایی که مقاتله نکردند، مقاتله نکرد تا این آیه نازل شد که (اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ)، فنسخت هذه الآية» آیه (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) منسوخ واقع شده.

مناقشه علامه طباطبائی بر نظر ربیع و عبدالرحمن

مرحوم علامه طباطبائی (ره) این کلام را و این عبارت و روایتی که از ربیع و عبدالرحمن است را نقل می‌کند و بعد می‌فرماید: «هذا اجتهداً منهما» این اجتهدای است که خود ربیع و عبدالرحمن کرده‌اند که این آیه ناسخ است و آن آیه منسوخ است «و قد عرفت أنّ الآية غیر ناسخة للآية بل هو من قبیل التعمیم الحکم بعد تخصیصه». مرحوم علامه می‌فرماید آیه از قبیل تعمیم بعد الخاص است. آنچه که ربیع و عبدالرحمن گفتند درست است که این اجتهداشان است و از پیامبر (ص) هم برای ما نقل نکردند بلکه خودشان گفتند این آیه ناسخ آیه دیگر است، لذا قولشان برای ما اعتباری ندارد و به فرمایش مرحوم علامه (ره) این اجتهدای است که این دو نفر کردند.

اما اینجا یک مناقشه‌ای بر فرمایش مرحوم علامه(ره) وارد است و آن این است که خود مرحوم علامه(ره) (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) را نه عنوان شرط قرار دادند و نه قید احترازی، که ما مفصل بحث کردیم، وقتی این چنین است حتی آیه و قاتلوا فی سبیل الله هم عنوان خاص را پیدا نمی‌کند، نمی‌توانیم بگوییم (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) خاص است، اگر (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) شرط باشد یا قید احترازی باشد این عنوان خاص را پیدا می‌کند بعد می‌گوییم آیات بعد عام است، لذا تعجب است چطور مرحوم علامه با اینکه خودشان الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ را شرط نگرفتند، قید احترازی هم نگرفتند، در نتیجه این آیه 190 نباید عنوان خاص را داشته باشد، بلکه عام است، وقتی عنوان عام را دارد بعد از آن هم عام است و از این جهت نمی‌توانیم بگوییم عام بعد الخاص است.

البته لعلّ مراد علامه(ره) این است که می‌خواهد بفرماید حالا سلّمنا که شما آیه 190 را شرط بگیرید و در نتیجه خدای تبارک و تعالی فرموده در درجه اول آنهایی که با شما جنگ می‌کنند را با آنها بجنگید، آیه بعد می‌فرماید «وَأَقْتُلُوهُمْ حَتَّى تَقُتْلُوهُمْ» و آیه 193 هم می‌فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) می‌شود از قبیل ذکر عام بعد از خاص.

قول دوم: بیان دو ادعا درباره‌ی عدم وجود و امتناع نسخ در طائفه‌ی اول آیات

در مقابل برخی می‌گویند اصلاً هیچ نسخی در میان این آیات وجود ندارد و به طور کلی می‌گویند: چون آیات قتال به صورت تدریجی است، لذا مشروعیت قتال به صورت تدریجی بوده و اصلاً نسخ در این جا وجود ندارد؛ بزرگانی مثل مرحوم علامه طباطبائی(ره) می‌فرمایند: به هیچ وجهی نسخی در میان این آیات نیست. برخی دیگر هم از ایشان تبعیت کردند، لذا این هم یک قول که اصلاً بگوییم در اینجا هیچ نسخی وجود ندارد. کسانی که در این آیات شریفه مسئله‌ی نسخ را انکار کردند اینها دو ادعا دارند:

ادعای اول: تدریجی بودن آیات قرآن، نافی نسخ از منظر علامه طباطبائی(ره)

اینکه می‌گویند آیات قتال در قرآن به صورت تدریجی مطرح شده، یعنی تا یک زمانی مسلمان‌ها مأمور به «کفّ» بودند، موضوع منتفی شده، زیرا موضوع «کفّ» جایی بوده که مسلمان‌ها قدرت نداشتند و مسلمان‌ها جمعیت و گروهی نداشتند، بلکه یک افراد معدودی بودند؛ اما وقتی موضوع منتفی شد خدای تبارک و تعالی فرمود «أُذِنَ». باز در مرحله بعد که قدرت مسلمان‌ها بیشتر شد فرمود (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) حالا اگر ما (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) را هم شرط بگیریم، می‌گوییم این هم یک مرحله از قتال بوده، خدا(سبحانه تعالی) اول فرموده (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) این هم یک مرحله، فرمود اول با آنهایی که با شما جنگ می‌کنند جنگ کنید! در بعضی از آیات فرمود (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ) 123 توبه با آن کفاری که نزدیک شما دارند زندگی می‌کنند جنگ کنید. و در مرحله آخر فرمود (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) و (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) می‌گویند چون مشروعیت آیات عنوان تدریجی را دارد و نزول آیات قتال به صورت تدریجی بوده، لذا اصلاً مسئله‌ی نسخ در کار نیست، خدا مرحله به مرحله این را بیان فرموده و مشروع کرده، این یک ادعاست.

ادعای دوم: انکار کبرای کلی وجود نسخ در قرآن، از منظر محقق خویی(ره)

اینکه اساساً برخی می‌گویند: ما در قرآن کریم نسخ نداریم، یعنی اصلاً کبری را منکر شدند! از جمله کسانی که کبری را منکر شده مرحوم محقق خوئی(ره) در کتاب شریف «البیان فی تفسیر القرآن» است، ایشان در این کتاب می‌فرمایند: عده‌ای از

مفسرین عامه آمدند ادعای ناسخیّت و منسوخیت را در آیات زیادی از قرآن مطرح کردند، در کتب تفسیری فراوان است از این ادعاها که این آیه، ناسخ است و آن آیه منسوخ است و نقل می‌کنند برخی از همین مفسرین به نام ابوبکر نحاس، کتابی دارد به نام «الناسخ و المنسوخ» ایشان آن جا صد و سی و هشت آیه را عنوان کرده که بین اینها نسخ واقع شده. و برخی نیز آمدند کلام ایشان را نقد کردند و این ناسخ و منسوخ‌ها را از حیث سوره احصائی کردند و گفتند در حدود 50 سوره‌ی قرآن اصلاً ناسخ و منسوخ ندارد، در برخی از سوره فقط ناسخ و برخی سوره فقط منسوخ و برخی سوره هر دو وجود دارد.

مرحوم آقای خوئی(ره) می‌فرمایند: اینها آمدند 138 آیه را گفتند اینجا مسئله‌ی نسخ مطرح است! ایشان می‌فرمایند: اگر یک کسی در معانی این آیات دقت کند در هیچ یک از این آیات مسئله‌ی نسخ واقع نشده، «حتی واحدة من الآيات» یعنی حتی در یکی از این آیاتی که اینها ادعا می‌کنند در آن مسئله‌ی نسخ واقع شده، چنین چیزی واقع نشده! آن وقت بعضی از شاگردان مرحوم آقای خوئی همین نظریه‌ی ایشان را دارند و به تبع استادشان می‌گویند در قرآن کریم ما اصلاً مسئله‌ی نسخ نداریم.

خلاصه اینکه آنچه که تا حالا من عرض کردم اقوال و ادعاهاست که بیان کردیم که عده‌ای قائل به جواز نسخ شدند و البته بیان شد که در این پنج آیه، چهار ادعای نسخ شده است، این یک نظر و در مقابل کسانی که با مسئله‌ی نسخ مخالف‌اند، از راه دو ادعا وارد شدند:

ادعای اول:

راه تدریجی بودن مشروعیت قتال وارد شدند که ما باید این را بحث کنیم که آیا تدریجی بودن دلیل بر عدم نسخ است یا اینکه نسخ با تدریجی بودن هم سازگاری دارد، منافات ندارد که تدریجی باشد اما مسئله‌ی نسخ هم در کار باشد.

ادعای دوم:

و آنچه مهمتر است این ادعاست که اصلاً اینکه ما بگوییم در قرآن، نسخ وجود دارد، حرف بی‌اساسی است.

بررسی ادله منکرین مبنی بر عدم وقوع نسخ در قرآن در ضمن چند مطلب

حالا ما از همین آخر شروع می‌کنیم یعنی اول باید تکلیف نسخ را روشن کنیم ببینیم مبنای ما چه می‌شود؟ بالأخره آیا ما وجود نسخ و وقوع نسخ را در قرآن کریم می‌پذیریم یا خیر؟ البته قبل از ورود به مطالب، اینجا یک نکته‌ی خوب و مهمی را مرحوم محقق خوئی(ره) تذکر دادند و البته قبل از ایشان هم، این نکته در کلمات علماء وجود دارد که علماء، نسخ در اصطلاح اصولی را در مقابل تخصیص قرار می‌دهند، اما در اصطلاح تفسیری و علوم قرآن غالباً بر تقييد و تخصیص نیز، نسخ اطلاق شده است که این مساله خیلی از مسائل را حل می‌کند یعنی چه بسا بسیاری از مفسران که آمدند گفتند این آیه ناسخ آن آیه است، می‌خواهند بگویند این آیه مقید آن آیه است، پس بر تقييد و تخصیص، اطلاق نسخ شده است. به هر جهت قبل از پذیرش وقوع نسخ باید پیرامون چند مطلب تحقیق شود:

مطلب اول: بررسی معنای لغوی و اصطلاحی نسخ

الف. بررسی معنای لغوی نسخ، در ضمن سه معنا

کلمه‌ی نسخ به چه معناست؟ چند معنای لغوی برای نسخ ذکر کردند، که عبارتند از:

معنای اول:

یکی است کتاب است، می‌گویند من این کتاب را از روی آن کتاب استنساخ کردم، این یک نسخه‌ای از آن است به معنای استکتاب.

معنای دوم:

به معنای نقل و تحویل «و إذا بدلنا آية مكان آية» یا در بعضی از آیات دیگر کلمه نسخ به معنای نقل دادن از یک مکان به مکان دیگر، تغییر دادن از جایی به جای دیگر.

معنای سوم:

نسخ به معنای ازاله است، زائل کردن و از بین بردن، می‌گوییم این منسوخ شد یعنی از بین رفت و کالعدم است. اما در معنای اول و دوم اصلاً بحث ازاله مطرح نیست، لیکن در معنای سوم می‌گوییم نسخ به معنای ازاله است، وقتی خورشید آمد، سایه را نسخ کرد، یعنی سایه را از بین برد و ازاله کرد.

ب. بررسی معنای اصطلاحی نسخ، در ضمن سه قید

حالا معنای اصطلاحی نسخ چیست؟ تعاریفی برای نسخ وجود دارد که اولین تعریف برای نسخ این است که: «رفع الحكم الثابت عن موضوعه في عالم التشريع و الانشاء»، نسخ رفع یک حکمی است که به حسب ظاهر ثابت است. پس نسخ طبق این معنای اصطلاحی چند قید دارد:

قید اول: عدم تقیید ظاهری حکم به زمان خاصی

یعنی وقتی اول خدا فرموده «أَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» به حسب ظاهر اطلاق دارد؛ یعنی در هر زمانی به هر طرفی شما بایستید آنجا «وَجْهُ اللَّهِ» است، (و إِلَى الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ أَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) 115 بقره؛ پس در نسخ باید یک حکمی خودش به حسب ظاهر مقید نباشد، لذا اگر گفتند: این کار بر شما تا روز جمعه واجب است و مقید به یک زمانی مثلاً روز جمعه شد حال اگر روز جمعه که آمد، وجوب از بین می‌رود پس در اینجا نمی‌گویند نسخ شد یا اگر گفتند: روزه‌ی ماه رمضان در این سی روز واجب است، بعد از اینکه این سی روز تمام شد دیگر تمام است! یا اگر گفتند: روزه از اول فجر تا غروب واجب است، در این صورت وقتی زمان واجب که منتفی شود، خود آن هم منتفی می‌شود، در نسخ باید یک حکمی به حسب ظاهر اطلاق داشته باشد، اطلاق زمانی، یعنی این برای جمیع الأزمنة است، به حسب ظاهر اینطور است.

قید دوم: عدم انتفاء موضوع

آن وقت قید دوم این است که موضوع نیز، باقی باشد، یعنی الآن اگر یک چیزی موضوعش منتفی شد دیگر نمی‌گویند اینجا نسخ است مثلاً کسی که مالک یک مالی است، وقتی مال از بین رفت مالکیتش هم از بین می‌رود، یعنی دیگر نمی‌گویند اینکه مال از بین رفت، ناسخ مالکیت است! زیرا موضوع مالکیت، وجود مال است، یعنی وقتی مال از بین رفت، مالکیت نیز، از بین می‌رود، از آن طرف موضوعش خود مالک است، حالا مالک از دنیا رفت، دیگر نمی‌توانیم بگوییم آن میت مالک این مال است، اگر در یک جا یک حکمی با انتفاء موضوع از بین برود این هم تعبیر به نسخ نمی‌شود، نسخ آنجایی است که یک حکمی به حسب ظاهر

ظهور در استمرار دارد، موضوعش هم باقی است.

قید سوم: لزوم رفع تشریعی و انشائی بودن حکم

اینکه باید این رفع یک رفع تکوینی هم نباشد، بلکه در عالم تشریع باشد، حالا اگر یک چیزی را خدای تبارک و تعالی ایجاد کرد و تکویناً از بین برد این را هر چند می‌گویند نسخ تکوینی، اما نسخ اصطلاحی مربوط به عالم تشریع است. ببینید این کلمه انشاء را هم که آوردیم گاهی اوقات آدم دو آیه را در قرآن می‌بیند، اینها حکم انشائی نیست، مسئله إخبار در کار است نمی‌گویند آنجا نسخ است مثلاً در همین سوره واقعه در یک آیه می‌فرماید: (ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ) در آیه 13 واقعه نسخ بین دو امر خبری واقع نمی‌شود، بین دو تا آیه‌ای که عنوان خبر را دارند، در مقام بیان حکم و انشاء نیستند، واقع نمی‌شود، پس نسخ باید در عالم تشریع و عالم انشاء باشد، حالا این معنای اجمالی نسخ.

جلسه‌ی آتی ان شاء الله کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» مرحوم آقای خوئی(ره) را ملاحظه کنید و ببینید فرمایش ایشان که می‌فرمایند: ما اصلاً در قرآن نسخ نداریم آیا درست است یا خیر؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین